۱۱۲

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

این تقسیم‌بندی که عرفا کرده‌اند، به تقسیم‌بندی در مورد طریقت و شریعت، این از طرفی کار را برای سالک روشن می‌کند، از طرفی دیگر برای سالکی که روشن است، کار را مخلوط می‌کند. اصولاً ما، درویشی، عرفان، تصوّف، اینها برای این است که بشر را تربیت کند، فردفردِ بشر را تربیت بکند. حالا، اگر بفهمد که شریعت چیست، طریقت چیست، برای هر کدام یک اسمی می‌گذارد، اگر هم نداند ولی در عمل شریعت را رفتار کند، طریقت را رفتار کند، سکوت هم داشته باشد، هیچ حرفی نزند که بگوییم غلط است. هدف، تربیتِ عمومی نیست. تربیتِ عمومی با شریعت است. مثل اینکه در بارگاه بزرگی، خودِ آن بزرگ فرموده است: همه‌تان که می‌آیید اینجا، باید لباس سفید و تمیز بپوشید. اوّلاً همه باید لباس سفید و تمیز بپوشیم ولی نه اینکه هر کسی لباس سفید و تمیز پوشید، فوری راهش می‌دهند، این شرطش است یعنی اگر این را نپوشید، طردش می‌کنند. شریعت هم یک چنین شرایطی است که در درجه‌ی اوّل باید رعایت بشود.

داستانی به‌نظرم از جنید است یا دیگران که تحقیق می‌کرد و دنبال اینکه پیری و شیخی که بتواند او را تربیت کند، به‌دست بیاورد. شیخی را به او اشاره دادند، پیشِ او مدّتی تعلیم می‌گرفت. بعد شیخ به او گفت: برو نزد فلان‌کس، (یا اینکه از اوّل گفته بودند). بعد که رفت نزد آن مرشدِ دیگر دید که این از مسجد با پای راست بیرون آمد و آبِ دهان هم ناچار بود، انداخت. از همانجا برگشت، گفت: مرشدی که به آداب شریعت اینطور بی‌اعتنا باشد، ارشادش درست نیست، من نمی‌پسندم. برگشت پیش استادش، استاد توضیحی به او داد و دومرتبه فرستاد، حالا کار نداریم.

به‌هرجهت، اینقدر از آداب شریعت که یعنی باید لباسش تمیز و سفید باشد. بعد که این شرایط فراهم بود، می‌رسد به شرایط درونی. یک شرایط بیرونی دارد با لباس تمیز و اینها، یک شرط درونی دارد. اگر واقعاً بخواهد تربیت بشود. البتّه خیلی‌ها هم هستند در دوران اخیر که شرایط را انجام می‌دهند ولی تفاوتش با دیگران این است که این را هم یک تجربه می‌دانند. فکر نمی‌کنند که تجربه درست است، خوب است از همه‌ی جاها خبر داشته باشد ولی در ضمن از خودش هم فراموش نکند. از خودیّتِ خودش فراموش کند ولی از اینکه خودش را هم باید تربیت کند، یادش نرود. این هماهنگی است، مثل کسی که سوار اسبِ راهرویی است، این هر دو پایش روی رکابی است که نه از این‌طرف بیفتد، نه از آن‌طرف بیفتد. هر دو تا رکاب با هم است. البتّه در بعضی مواقع در مسیر باید تکیه‌اش

روی رکاب راست بیشتر باشد. اگر از یک‌طرف می‌خواهد برود، این را فشار بدهد، از آن‌طرف بخواهد برود آن را فشار بدهد ولی این موقّت است، هر دو تا همیشه هستند. یا مثلاً کبوتری یا هر پرنده‌ای که دو تا بال دارد. اگر یک بالش بشکند، بگویند تو نصف پروازت هدر است. باز هم باید پرواز بکنی، نه! نمی‌تواند بکند. حالا شریعت و طریقت هم همین است.

در عرفان و تصوّف، در درویشی خلاصه، به‌هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهند که پا را از یک رکاب بردارد و بخواهد اسب‌تازی کند، نه! همیشه باید پایش روی هر دو رکاب باشد. البتّه بعضی وقت‌ها ناچار است و باید پایش را از روی یک رکاب بردارد و بپرد، آنوقت شرایط هر کدام را بهتر بپروریم و پرورانده بشود، اینها را تقسیم‌بندی می‌کنیم. یک شریعتی گفتند و یک طریقتی.

گفته‌اند شریعت تقدّم زمانی دارد، طریقت تقدّم معنوی دارد یعنی اوّل باید به همان شکلی که گفته‌اند، ظواهر را آراسته کنی، آرام بنشینی، نمازت را بخوانی. این تقدّم زمانی دارد یعنی اوّل باید این کار را بکنی و در اوّل، این کار واجب‌تر از هر کار دیگری است. بعد وقتی شروع و توجّه کردید، می‌خوانیم: بِسْمِ‌اللهِ‌الرَّحْمنِ‌الرَّحیم از خدا می‌خواهیم اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ (سوره فاتحه، آیه ۶) خدا که می‌داند صراط مستقیم چیست، صراط منحرف چیست، البتّه صراطِ منحرف نمی‌شود گفت ولی عرفاً. من برای خودم می‌گویم. به من راه راست را نشان بده، بفهمم چه می‌خواهم. همینطوری نگویم. خدا چون می‌داند الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ چیست، هر چه خودش می‌خواهد، نه! من باید بدانم چه می‌خواهم یعنی قبلاً آماده شده باشم. «شستشویی کن و آنگه به خرابات خرام».

شستشویی کردیم و باید بدانیم. همه‌ی چیزها برحسب حالِ خودمان و خواسته‌ی خودمان است. الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ (سوره فاتحه، آیه ۲) و آنچه خواستیم. می‌رسیم به إِیاكَ نَعْبُدُ وَإِیاكَ نَسْتَعینُ (سوره فاتحه، آیه ۵)، فقط تو را می‌پرستیم. دروغی از این بالاتر می‌شود؟ و فقط از تو یاری می‌خواهیم. در یک جمله دو دروغ بزرگ گفتیم. به چه کسی؟ به عالِمُ السِّرِ والخَفیّات ولی خداوند اجازه داده. فرموده: اینطور بگویید یعنی در واقع فرموده: اینطور باشید، ایده‌آلِ شما این است. همیشه مجموع این افکار، این تقاضاها را که در مناجات می‌گوییم، به خودمان می‌گوییم. خدا که جایی ندارد. نزدیک‌ترین جایی که من برای خدا دارم، قلبِ خودم است. برای اینکه خداوند من را از خودش آفرید، إنَّ اللهَ خَلَقَ آدَمَ علی صُورَتِه، آدم را مثل خودش آفرید، نفخه‌ای از آن. مناجات می‌کنیم. آنوقت این تبدیل به یک مناجاتی می‌شود که امید داریم همیشه این مناجات یک قدم، یک پلّه ما را جلو ببرد و ما، هم مؤمن باشیم و هم، این نمازمان معراج باشد که بگوییم: الصَّلاةُ مِعْراجُ الْمُؤمِن. ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۳/۷)

*****

ما انسان‌ها برای اینکه یک مطلبی را درک کنیم یا یک مطلب طولانی را کوتاه کنیم که درک

کنیم، مثلاً تبدیل به یک فیلمی می‌کنیم. همین فیلمی که در یک فضای کوچکی به اندازه‌ی کف دست کمتر، تمام تاریخ را ثبت می‌کند. این نمایشی است از یک عالم واقعی که در آن عالم، زمان و مکان وجود ندارد. اینها را منتها کوچک می‌کنند. مثال‌هایی هم که می‌زنیم برای همین است یعنی همانطور که می‌فهمیم یعنی خودمان در عالم واقع دیدیم و بیانات بزرگان را که نقل‌قولِ از اراده‌ی الهی است، شنیدیم، برحسب آن زندگی می‌کنیم. فرض کنید مثلاً این رشته‌ای که خداوند در خلایق آفریده، می‌گوییم:

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور در خلایـــق مـــی‌رود تـــا نفـــخ صـــور

ما نفخ صور را که ندیدیم، نمی‌دانیم کِی خواهد بود. شاید فردا باشد، شاید صدها نسل بعد از ما باشد، نمی‌دانیم ولی این را چون شنیدیم و گفتیم یک طوری می‌گوییم مثل اینکه دیدیم یعنی آنچنان آن گفته معتبر است که مثل اینکه خودش به‌وجود آمده. یک چنین چیزی خداوند در زندگیِ ما هم برای مثالش آفریده که بفهمیم. حتّی در مادّی‌ترین امور یعنی امور دنیایی که مثلاً قانون مدنی نوشته، می‌گوید فصل وکالت، اینها همه را نگاه کنید، اینها در جهان نمونه دارد منتها ما اسم برایش گذاشتیم. می‌گوییم که مثلاً این مِلک مال من است، مالکیتش متعلّق به من است. اصلاً مالکیت یعنی چه؟ مِلک یعنی چه؟

ما این را از مالکیتِ خداوند نسبت به همه‌ی جهان گرفتیم. می‌دانیم خداوند مالکیتی نسبت به همه‌ی مسائل و همه‌ی امور دارد. این را کوچک کردیم برای اینکه خودمان بفهمیم، ما مالکیت برای خودمان قائل شدیم. گفتیم از معتبرترین حق‌ها، حقّ مالکیت است. این حتّی در مواردی است که مالکیت را به هم می‌ریزد اصلاً همه‌ی چیزها قاطی می‌شود، بعد دومرتبه برمی‌گردیم. برای چه؟ برای اینکه ما این مالکیتی را که ملاک گرفتیم، ملاک از مالکیت خداوند گرفتیم که آن معتبرترین حقّی است و چیزی است که ما از خداوند می‌شناسیم.

خداوند مالک همه‌ی جهان است. برای بعضی امور، یک اختیاری به دیگری می‌دهد، به یکی از مخلوقات خودش. ما این را آوردیم در قانون مدنی‌مان یعنی انسان‌ها، این را آورده‌اند می‌گویند این را وکیل قرار داده، طرق مختلف. این کسی که نمایندگی دارد، در همه‌ی اموری که به او سپرده شده، نمایندگی دارد و حتّی این اصطلاح را به‌کار می‌برند، می‌گویند: وکیل، نفسِ موکّل است یعنی وقتی وکیل تصمیم گرفت، موکّل همان است یعنی این اختیارش را موقّتاً به او داده ولی همیشه اختیار، دستِ خودش است یا مثلاً در خود عوالم معنوی، نمایندگان پیغمبر، نمایندگانی تعیین کردند و بعد از او هم همانطوری که خداوند در مسائلی به پیغمبر نمایندگی داد، به این ائمّه هم در همان مسائلی که گفتند، نمایندگی داده. هرگز این نمایندگی از بین نمی‌رود، یا مخدوش نمی‌شود. یک مختصری ممکن است تغییر کند ولی از بین نمی‌رود، همیشه در قدرت خودش باقی است.

یک وقتی مثال زدیم زمان علی علیه‌السلام، بین حسنین اختلافی بود، دو تا برادر بودند. علی علیه‌السلام به فرزند کوچکتر خودشان امام‌حسین فرمودند: برو از برادرت معذرت بخواه و آشتی کن. او عرض کرد: چشم، هر چه بفرمایید اطاعت می‌کنم، منتها من از پیغمبر شنیدم که دو نفر که با هم اختلاف دارند، اگر یکی‌شان بلند شود و به سمت دیگری برود، به قصد معذرت‌خواهی به‌اصطلاح، صد حسنه، صد ثواب (حالا ثواب و حسنه را که با تسبیح نمی‌چرخانند که یاالله، یاالله بگوییم ولی عرفاً برای اینکه بشناسیم) صد حسنه‌ای که برای اینها دارد، نود تایش را می‌دهند به این کسی که بلند شده اوّل‌بار شروع کرده. ده حسنه مال آن یکی است که نشسته و قبول کرده و من چون برادرم را (یعنی حسن)، بر خودم ترجیح می‌دهم، نمی‌خواهم بروم که آن نود حسنه را من ببرم. دلم می‌خواهد که برادرم بیاید که نود حسنه را او ببرد، من ده حسنه. حضرت شاید هم از این هوشیاریِ امام‌حسین یک تبسّمی کردند. به‌هرجهت اینها در این مدّت که اختلاف داشتند، آن قدرتِ نمایندگی‌شان از بین نرفت، سرِجای خودش بود، موقّتاً گرد و خاک رویش را گرفته بود. حالا مثلاً فرض بفرمایید که همین چند روز پیش که این جریان بود، آقایان مشایخ که در واقع وکیلِ وکیل هستند، وکالت دارند، وکالتشان خدشه نمی‌پذیرد، سرِجای خودش است. محکم است. فقط از تمام این وقایع ما باید بهره‌ی تجربی ببریم.

خلاصه تمام قدرت و نیروهایی که خداوند ذکر کرده، بطور نمونه‌ی کوچک برای همین مخلوق و حتّی برای مردمی که زیاد دلبستگی به آنها ندارند و حتّی مخالف هستند، نشان داده که ببینید همه‌ی آنچه زندگیِ شما هست، نمونه‌ای است از آنچه من کردم. ان‌شاءالله خداوند ما را همیشه از همه‌ی خطرات حفظ کند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۳/۹، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه تلگرام بپیوندید.